

واکاوی علل حضور روسیه در خاورمیانه پس از

خیزش‌های مردمی

(با تاکید بر مورد سوریه)

داوود کیانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۵

چکیده

موج خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی خاورمیانه از یک سو زمینه سرنگونی دولت‌های حاکم در تونس، مصر، لیبی و یمن را فراهم نمود و از سوی دیگر فضای شکل‌گیری جنگ داخلی در سوریه فراهم شد. گسترش خیزش‌های مذکور در منطقه، روسیه را به توجه بیش از پیش نسبت به ترجیحات امنیتی، سیاسی و اقتصادی خویش سوق داد و از این رو استراتژی خود را در قبال بحران سوریه مبتنی بر رویکرد حفظ وضع موجود قرار داد که این امر زمینه تقابل و نیز همکاری گسترده با برخی بازیگران منطقه را فراهم آورد. مقاله پیش‌رو تلاش دارد تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای نظریه "واقع‌گرایی تهاجمی" به تبیین علل گسترش حضور روسیه در خاورمیانه به‌ویژه پس از خیزش‌های مردمی بپردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست روسیه بر مبنای ممانعت از تسری خیزش‌ها به منطقه اوراسیا و نیز ایفای نقش بیشتر در معادلات بین‌المللی به دنبال خلاء ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه قرار دارد که این امر دلایل واگرایی و همگرایی مسکو با برخی بازیگران منطقه را نیز آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌گان: خاورمیانه، خیزش‌های مردمی، روسیه، واگرایی، همگرایی.

* دانشیار روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: ddkiani@gmail.com

این مقاله برگرفته از نتایج پژوهشی است با عنوان «بررسی تطبیقی سیاست خارجی روسیه و اتحادیه اروپا در قبال بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۰» که با حمایت مالی صندوق حمایت از پژوهشگران ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۴ انجام پذیرفته است.

مقدمه

منطقه خاورمیانه در معادلات امنیتی، سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگی چون روسیه از جایگاه مهمی برخوردار می‌باشد؛ چراکه ارتباط میان این بازیگر فرامنطقه‌ای و این منطقه از جهان تازگی ندارد بلکه سابقه‌ای طولانی از کنش و واکنش‌ها و اثرگذاری‌های متقابل در زمینه‌های مختلف میان کشورهای منطقه با روسیه وجود دارد. البته لازم به ذکر است که وقوع تحولات بین‌المللی بر میزان تاثیرگذاری مسکو در منطقه نیز موثر بوده است، چنان‌چه در مقطعی حضور پررنگ و در مقطعی دیگر به حاشیه رانده شدن آن را شاهد بوده‌ایم، وقوع خیزش‌های عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از آن جمله است که زمینه نقش‌آفرینی بیشتر روسیه را در سطح منطقه و بین‌الملل فراهم نمود. روس‌ها نسبت به رویدادها و حوادث مربوط به خیزش‌ها غافلگیر شده و اصلاً انتظار چنین اتفاقاتی را نداشتند. غافلگیری از حوادث مزبور در موضع‌گیری‌ها و رفتارهای مسکو به‌ویژه در رویدادهای تونس و مصر کاملاً هویدا بود اما ادامه این روندها به سمت خاورمیانه، زمینه نگرانی این کشور از جهت‌گیری‌های آتی و تسری آن به محیط امنیتی خود در جمهوری‌های سابق شوروی را پدید آورد و بر این مبنا کرملین به اتخاذ سیاستی فعالانه‌تر در بحران سوریه رهنمون شد تا آن‌جا که سیاستمداران روس، آینده خاورمیانه را در گرو آینده سوریه، ترسیم می‌نمایند. بر این اساس رفتار کرملین بر اساس پیگیری منافع و کسب امتیاز بیشتر با در نظر گرفتن سطوح متفاوت توانایی این بازیگر در بحران‌ها، بر مبنای نظریه "واقع‌گرایی تهاجمی" قابل تحلیل است؛ چراکه کسب منافع بیشتر و دست‌یابی به سود نسبی افزون‌تر از یک‌سو و ممانعت از دست‌یابی رقبا شامل بازیگران غربی به سود نسبی بیشتر از سوی دیگر، سبب بروز رفتاری متفاوت در قبال ملت‌ها و حکومت‌های مواجه شده با این خیزش‌ها از سوی وی شد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا در ادامه با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به سوالاتی از این قبیل پاسخ دهد. علت اصلی حضور روسیه در منطقه خاورمیانه پس از خیزش‌های مردمی چیست؟ چه دلایلی را می‌توان در تبیین همگرایی و واگرایی روسیه با برخی بازیگران منطقه‌ای تبیین نمود و بالاخره اینکه علت گسترش حضور روسیه در سوریه پس از خیزش‌های مردمی چیست؟



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

پاسخ به سوال اخیر به عنوان سوال اصلی با توصیف رویکرد مسکو در قبال خیزش‌های مصر و لیبی و سپس اهمیت حضور آن در سوریه پاسخ داده خواهد شد. بر این مبنا یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست روسیه در قبال سوریه بر مبنای ممانعت از تسری خیزش‌ها به منطقه اوراسیا و نیز ایفای نقش بیشتر در معادلات بین‌المللی به دنبال خلاء ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه قرار دارد که این امر زمینه‌های واگرایی و همگرایی مسکو با برخی بازیگران منطقه را نیز آشکار می‌سازد.

چارچوب نظری

واقع‌گرایی به‌عنوان مکتب نظری غالب روابط بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود که ضمن پاسخ‌گویی به بسیاری از انتقادات، هم‌چنان به‌عنوان یکی از نظریه‌های برجسته و اصلی روابط بین‌الملل تداوم حیات یافته است. واقع‌گرایی نوکلاسیک از شاخه‌های واقع‌گرایی محسوب می‌شود و عنوانی است که گیدئون رز به مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل داده است که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن، در توضیح روابط بین‌الملل از بسیاری بینش‌های واقع‌گرایی بهره می‌گیرند و بر آن‌اند که «گستره و بلندپروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل و به‌ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است. اما در عین حال تأکید دارند که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است. زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحدها ترجمه شوند. به همین دلیل است که آنها نوکلاسیک‌اند.» (Rose, 1998: 146) توجه واقع‌گرایان نوکلاسیک بیش از هرچیز به قدرت است و قدرت را نیز همانند نواقع‌گرایان براساس توانمندی تعریف می‌کند. اغلب نوکلاسیک‌ها برخلاف نواقع‌گرایان نه تنها به عوامل سطح نظام توجه دارند، بلکه برآن‌اند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز حائز اهمیت‌اند. در واقع از دید بسیاری از آن‌ها نظام تأثیر مستقیم رفتاری ندارد و در اینجا از یک‌سو به عوامل ادراکی و از سوی دیگر، به ساختارهای دولتی توجه می‌شود. توجه به عوامل ذهنی در مفهوم "شوک ادراکی" [آراء فرید زکریا] دیده می‌شود که بر اساس آن رویدادهای خاصی می‌توانند باعث شوند سیاستمداران ناگهان متوجه تأثیرات بلندمدت روندهای مربوط به قدرت شوند. نوکلاسیک‌ها را

واکاوی علل حضور روسیه در خاورمیانه پس از خیزش‌های ... (۴۷ تا ۶۷)

براساس تقسیم‌بندی جک اسنایدر از واقع‌گرایی در دو مقوله تهاجمی^۱ و تدافعی^۲ می‌توان گنجاند. جان مرشایمر و فرید زکریا از مهم‌ترین نظریه‌پردازان تهاجمی می‌باشند. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۲۹) در ادامه بحث را براساس تئوری و مفروضات جان مرشایمر به پیش خواهیم برد.

مرشایمر پنج اصل را در ارائه تئوری واقع‌گرایی تهاجمی خود مفروض قرار می‌دهد که عبارتند از:

۱. نظام بین‌الملل آنارشیک است؛
۲. قدرت‌های بزرگ دارای میزانی از تمایلات و توانمندی‌های تهاجمی هستند؛
۳. دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در خصوص اهداف سایر دولت‌ها مطمئن باشند و بی‌اعتمادی از مشخصه‌های اصلی بین دولت‌ها است؛
۴. دولت‌ها در پی بقا هستند و
۵. قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلانی یا محاسبه‌گرانی استراتژیک به حساب می‌آیند.

این اصول همگی به رفتارها و سیاست‌های بزرگ مربوط است و نشان می‌دهد که در اندیشه مرشایمر سیاست بین‌الملل با تبیین سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ مترادف است و تمامی تحول‌های بین‌المللی تحت تأثیر این سیاست‌ها و رفتارهاست. نکته مهم دیگر اینکه این اصول در مجموع به مسلط بودن تجدید نظرطلبی، بیشینه‌سازی قدرت و توسعه‌طلبی از سوی دولت‌ها منجر می‌شود. (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۰)

از منظر مرشایمر، هژمونی هدف‌نهایی دولتها به حساب می‌آید و در راه رسیدن به این هدف دو استراتژی را تقسیم‌بندی می‌کند. استراتژی نوع اول دستیابی هرچه بیشتر به قدرت نسبی را بیان می‌دارد (این نوع استراتژی مزیت نسبی را که یکی از مفروضات اصلی واقع‌گرایان است، مورد تأکید قرار می‌دهد). درحالی که نوع دیگر کنترل دول مهاجم و بازداشتن آنها از دستیابی به قدرت نسبی (مزیت نسبی) بیشتر را که به ضرر دولت رقیب است بیان می‌کند. پس در نتیجه بیشینه‌سازی امنیت را می‌توان یک بازی دوطرفه دانست که در آنها



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

1. Offensive
2. Defensive

دولت‌ها سعی می‌کنند تا به مزیت نسبی بیشتری دست یابند بلکه باید تلاش کنند تا مانع از دست‌یابی دیگر دولت‌ها به آن شوند. (Toft, 2005: 392-393) سیاست خارجی تهاجمی و توسعه‌طلبی، هسته مرکزی واقع‌گرایی تهاجمی را تشکیل می‌دهند، اما مرشایمر با وارد ساختن مفروض عقلانی و استراتژیک بودن دولت‌ها و مفهوم تجاوز محاسبه شده در نظریه خود به محدودیت‌های رفتارهای تهاجمی که با مسئله توزیع قدرت در ارتباط است نیز اشاره می‌کند بدان معنا که قدرتی بزرگ که در قدرت برتری نسبت به رقبای خود قرار دارد احتمالاً رفتاری تهاجمی‌تر خواهد داشت، زیرا علاوه بر داشتن انگیزه از توانمندی کافی نیز برخوردار است. به طور کلی می‌توان گفت که قدرت‌های بزرگ، مهاجمانی بی‌عقل نیستند که برای کسب قدرت وارد جنگ‌های بازنده شوند بلکه منتظر فرصت‌هایی برای افزایش قدرت خود خواهند بود. (Mearsheimer, 2006: 117)

بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر، سیاست روسیه در منطقه خاورمیانه پس از خیزش‌های عربی قابل تبیین است؛ چراکه بازیگر مذکور با نگرشی ژئوپلیتیک به منطقه نگریده و بر اساس منافع و تهدیدات خویش سیاست خاورمیانه‌ای را اتخاذ نموده است که در آن بر اساس قاعده بازی با حاصل جمع صفر سعی دارد به تقویت نفوذ خود و ممانعت از نفوذ دیگری در منطقه قدم بردارد. این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که همزمان با کاهش حضور و مشارکت آمریکا در خاورمیانه، روسیه به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه است که این امر فرصت خوبی را در اختیار این بازیگر قرار داده تا به‌عنوان یک کنشگر به قدرت‌نمایی و رای مرزهای خود در زمانی که با تهدید روبه‌رو است، قادر باشد. در واقع این امر با هدف اصلی روسیه که همانا حفظ وضع موجود با هدف تضعیف رژیم‌های حامی آمریکا در خلیج فارس بوده، همخوانی دارد علاوه بر این که کاهش حضور آمریکا در منطقه باعث شده تا متحدان قدیمی این کشور در منطقه مضطرب شده و تلاش نمایند تا روابط خود را به‌منظور نیل به شرکای جدید تنوع بخشند. به‌طور طبیعی، روسیه نیز به دنبال آن است که از این تغییر رفتار دولت‌های منطقه برای تحصیل منافع خود بخصوص در بخش اقتصادی (توافق‌های نظامی، بخش انرژی، فناوری‌های برتر و غیره) بهره‌جوید که دست‌یابی به سود نسبی توسط این بازیگر از این منظر قابل تحلیل می‌باشد. لازم به ذکر است که جان مرشایمر نظریه خود را در رابطه با قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه سال‌ها پیش مستند نموده

واکاوی علل حضور
روسیه در خاورمیانه
پس از خیزش‌های ...
(۴۷ تا ۶۷)

است، اگرچه به تاریخی بسیار قبل تر از وقوع خیزش‌های عربی بازمی‌گردد اما از رفتار کنونی مسکو می‌توان استنباط نمود که نظریه مرشایمر هم‌اکنون نیز رفتار سیاست خارجی آن را بر اساس دست‌یابی به سود نسبی و در واقع امنیت بیشتر توجیه می‌کند. از این رو مقاله حاضر سیاست روسیه را در منطقه خاورمیانه پس از خیزش‌های عربی براساس نظریه مذکور به پیش خواهد برد.

وقوع خیزش‌های عربی و سیاست روسیه در قبال مصر و لیبی

تحولات خاورمیانه که با عناوینی چون بیداری اسلامی، خیزش‌های مردمی، خیزش‌های اسلامی و... شناخته شد طی چند سال اخیر در کانون سیاست جهان قرار داشته است. این تحولات با تونس و فروپاشی حکومت بن علی آغاز و با اعتراضات بحرین ادامه یافت و دامنه آن به سوریه نیز رسید هر چند جنس تحولات در این کشور از سایر کشورها متفاوت بود با این حال بسیاری معتقدند که بحران در سوریه از الگوی خیزش‌های عربی نشأت گرفته است. ذکر این مسئله حائز اهمیت می‌باشد که اگر چه وقوع این تحولات و حرکت‌های اصلاح طلبانه امری عینی و قطعی بود با این حال علل و عوامل تعیین کننده‌ای چون عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آن نقش داشتند. در واقع مجموعه‌ای از دلایل سبب برانگیختگی مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا شد و جنبش‌هایی را تحت عنوان "خیزش‌های مردمی" شکل داد تا آنجا که بر امنیت کشورهای منطقه و حتی سایر مناطق تاثیرگذار بود. وقایع مذکور که از یک سو در پی آزادی سیاسی، چرخش نخبگان، پایان فساد، فروپاشی نیروهای امنیتی و از سوی دیگر به دنبال برقراری حقوق عادلانه، حرمت اجتماعی و برابری شهروندان بود نه تنها جهان عرب را به لرزه انداخت بلکه سایر کشورها را نیز در خصوص گسترش آن بیمناک نمود، به طوری که هر یک از قدرت‌های بزرگ به نحوی درصدد تنظیم سیاست‌های خویش در قبال این تحولات غافلگیرانه بر آمدند. روسیه نیز به عنوان کشوری که از زمان شوروی سابق در منطقه شمال آفریقا (لیبی و مصر) و در خاورمیانه (سوریه، عراق، یمن) از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است این تحولات را زیر نظر داشت و سعی نمود تا سیاست‌های متناسبی که متضمن حفظ منافع آن کشور می‌باشد را اتخاذ کند که می‌توان محرک‌های اصلی وی برای ورود جدی به تحولات عربی را در موارد زیر خلاصه کرد:



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

- تلاش برای حفظ نفوذ ژئوپلیتیک؛
- بازی سیاسی بزرگ با غرب و فرصت طلبی تاکتیکی برای فروش «گران‌تر» موضع خود؛
- صیانت از منافع اقتصادی به ویژه ادامه فروش تسلیحات نظامی؛
- نمایش قدرت و ارتقای پرستیژ بین‌المللی و
- مقاومت راهبردی در مقابل غرب با هدف ممانعت از تغییر نقشه بلند مدت خاورمیانه به ضرر خود. (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

سیاست روسیه در قبال مصر

در آغاز خیزش‌های عربی یعنی با شروع تحولات در تونس، مصر و اشاعه آن به بحرین و یمن، روسیه سیاست صبر و تماشا را اتخاذ کرد و تنها به عنوان یک ناظر منفعل عمل نمود. هر چند برخی، تردیدهای روسیه را ناشی از غافلگیری و یا عدم دسترسی به تحلیل دقیقی از تحولات تلقی می‌نمایند اما واقعیت امر این است که روسیه از یک طرف خیزش‌های مردمی در این کشورها را ناشی از عوامل اقتصادی- اجتماعی مانند اقتصاد ضعیف و نابسامان، بیکاری گسترده و عدم توزیع مناسب ثروت و فساد سیاسی و قطع ارتباط حاکمان با مردم می‌دانست و از طرف دیگر پیوند سیاسی و اقتصادی چندان قوی با رهبران این کشورها نداشت بنابراین دلیلی برای انجام مداخلات هزینه‌بر نمی‌دید. در واقع مسکو معتقد بود که تحولات مزبور در حوزه مسائل داخلی کشورها قرار دارد و باید با توسل به قانون حل شود و مهم‌ترین ابزار بین‌المللی در این مسیر را بهره‌گیری از شورای امنیت سازمان ملل می‌دانست نه دخالت سایر کشورها. روسیه در جریان تحولات در کشورهای تونس و مصر بدون هیچ‌گونه مداخله‌ای و تنها با اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه نسبت به دولت‌های جدید در جهت بهبود روابط خود با این کشورها اقداماتی را انجام داد که کاهش ممانعت‌های رسمی نسبت به "اخوان المسلمین" - که پیش از این به دلیل حضور در بحران چچن تروریست تلقی شده بود- یکی از آنها به شمار می‌رود. البته وقوع تحول در مصر، فرصت‌هایی را پیش روی روسیه قرار داد که احیای گردشگری و حضور مجدد شرکت‌های انرژی روس از آن جمله هستند.

(Trenin,2013:34)

واکاوی علل حضور
روسیه در خاورمیانه
پس از خیزش‌های ...
(۴۷ تا ۶۷)

سیاست روسیه در قبال لیبی

در جریان تحولات لیبی، مسکو سیاست‌های سردرگم و متناقضی را در پیش گرفت. روسیه در این کشور دارای پیوندهای اقتصادی فراوان بود. در واقع حضور شرکت‌های روسی و انعقاد قراردادهای کلان (تا پیش از شروع جنگ، ارزش این قراردادها به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید.) سبب شده بود تا این کشور به یکی از بازارهای سودمند روسیه تبدیل شود. مسکو با فعالیت در بخش نفت و احداث خطوط راه آهن و همچنین فروش تسلیحات به این کشور، بازارهای آن را اشغال کرده و به تجارت در آن مشغول شده بود. با شروع جنگ داخلی در لیبی، ادراک نخبگان روس، کرملین را به سمتی هدایت کرد که در صحنه بین‌الملل، سیاست "نظارت" را اتخاذ نماید که تحریم تسلیحاتی ۲۶ فوریه (راه حل ۱۹۷۰ شورای امنیت) علیه لیبی که در ابتدا با آن مخالف بود و سپس آن را به تصویب رساند در این راستا قابل تبیین است البته این امر در حالی اتفاق می‌افتاد که روسیه قراردادهای تسلیحاتی کلانی را با لیبی منعقد نموده بود و تحقق این موضوع می‌توانست برای روسیه و صنعت تسلیحات آن خطر بزرگی باشد. سپس این کشور در حالی که از ناتو برای به کارگیری بیش از حد نیروی نظامی در لیبی انتقاد می‌نمود، موافقت کرد تا به عنوان میانجی میان شورشیان و رژیم قذافی وارد عمل شود. البته عملکرد روسیه در رابطه با حضور ناتو در این کشور از یک سو سبب شد تا اساس حقوق بین‌الملل و نقش سازمان ملل و ناتو به کلی زیر سوال رود اما از سوی دیگر روسیه از آن به عنوان ابزاری بهره برد تا خود را به عنوان یک قدرت بزرگ جلوه دهد. (Klein, 2012: 2-3)

نوسانات در سیاست‌های روسیه در قبال مسئله لیبی را می‌توان ناشی از اختلاف نظر میان نخبگان ارشد سیاسی این کشور به‌ویژه میان پوتین و مدودف دانست که به وضوح در مسئله ایجاد منطقه پرواز ممنوع در فضای لیبی آشکار شد. این امر همچنین می‌تواند منعکس کننده این واقعیت باشد که مسکو نمی‌خواست علی‌رغم میل باطنی خویش با اجماع موجود در جهان عرب درباره لزوم برقراری منطقه پرواز ممنوع و ایجاد تحریم علیه رژیم قذافی به مخالفت پردازد. تحولات لیبی دستاوردهای متناقض اقتصادی و سیاسی برای روسیه در برداشت. نخست، در اثر بحران در لیبی و قطع صادرات نفت آن کشور به جهان، قیمت‌های نفت افزایش یافت و روسیه از این امر نفع بسیار برد. ضمن آنکه موفق شد تا از محل



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

درآمدهای جدید ارزی حاصل از افزایش قیمت جهانی نفت، کسری مزمن بودجه خود را جبران نماید. دوم آنکه سرنگونی رژیم قذافی یکی از بازارهای مهم صادراتی و تسلیحاتی را از دست روسیه خارج ساخت. پیش از حمله نظامی ناتو به لیبی، روسیه با این کشور در زمینه انرژی همکاری‌های جدی داشت. همچنین لیبی در سال ۲۰۰۹ قرارداد خرید تسلیحات به ارزش چهار میلیارد دلار با روسیه برای خرید بالگردهای نظامی "آلیگاتور"، مجموعه‌های پدافند هوایی "پانتسیر اس-یک" و تانک‌های "تی-۹۰" را امضا کرد که با توجه به وضعیت حاکم بر لیبی، بدیهی است روسیه هیچ منفعتی از این قرارداد نخواهد برد. (اطه‌ری؛ بهمن، ۱۳۹۰، ص ۲۵) افزون بر این ارزش قراردادهای فروش تسلیحات روسیه به لیبی برای پنج سال آینده بالغ بر ۴ میلیارد دلار می‌شد. ضمناً دولت جدید، معاهدات بین‌المللی کشورش که روسیه هم در آن‌ها شریک بود را فراموش نمود و از این رو شکاف‌های جدی میان دو کشور ایجاد شد. در عرصه سیاسی نیز ذکر این نکته حائز اهمیت است که شکست روسیه در صحنه لیبی سبب شد تا روابط سرد میان مسکو و واشنگتن رو به سردی بیشتری رود و روسیه از این سناریو به عنوان تجربه‌ای در میدان سوریه بهره‌مند شود. (Malashenko, 2013:4)

سیاست روسیه در قبال سوریه

گسترش قیام‌ها و خیزش‌های شمال آفریقا، منطقه حساسی چون سوریه را در خاورمیانه هدف قرار گرفت و سبب ایجاد بحران در این کشور شد. هر چند وضعیت سوریه با دیگر کشورهای دچار خیزش متفاوت به نظر می‌رسید اما همچون سایر بحران‌ها زمینه ورود بازیگران فرامنطقه‌ای به درگیری‌های داخلی را فراهم آورد که روسیه از جمله آن‌ها به شمار می‌رفت. ورود روسیه به سوریه را باید در دو مرحله مورد بررسی قرار داد. مرحله اول که ورود این بازیگر فرامنطقه‌ای بر اساس تجربه آن از لیبی قرار داشت که در قالب مبارزه نرم قابل تحلیل است و مرحله دوم که با ظهور پدیده داعش و مبارزه با تروریست همراه شد که شامل عملیات نظامی مسکو در سوریه می‌باشد. هرچند مرحله دوم در راستای تحقق اهداف کرملین و در ادامه مرحله اول صورت گرفته است اما در برخی جنبه‌ها از تفاوت‌هایی برخوردار هستند که در ادامه به تبیین آن‌ها خواهیم پرداخت.

واکاوی علل حضور روسیه در خاورمیانه پس از خیزش‌های ... (۴۷ تا ۶۷)

تبیین سیاست حمایت و پشتیبانی روسیه

در ابتدای بحران در سوریه، روسیه مانند هر بازیگر دیگری بر اساس اهداف و منافع خویش و البته بر اساس تجربه لیبی همراهی و پشتیبانی با دولت قانونی سوریه را برگزید که در این میان در نظر داشتن پیوندهای سیاسی، اقتصادی و نظامی با این کشور نیز حائز اهمیت است. روسیه قراردادهایی در زمینه فروش جنگنده‌های "میگ-۳۱"، موشک‌های بالدار "یاخونت" و مجموعه پدافند موشکی "اس-۳۰۰" در مجموع به ارزش ۱۰ میلیارد دلار را با دولت سوریه منعقد نموده بود که احتمال می‌رفت با بروز شرایط بحران در این کشور منافی عاید روسیه نشود. از آنجایی که مسکو، سابقه طولانی فروش تسلیحات به دمشق را دارا بود، از دست دادن یکی از بازارهای سودمند خود را زبانی کلان برمی‌شمرد. لازم به ذکر است که هرچند مرکزیت منافع اقتصادی روسیه با سوریه بر اساس تجارت سودمند تسلیحات شناخته می‌شود اما این روابط تجاری با حضور شرکت‌های مختلف روسی در سوریه و همکاری در بخش انرژی نیز همراه می‌شود. (Bagdonas, 2014:65) پایگاه دریایی طرطوس که تنها پایگاه دریایی خارج از اتحاد شوروی محسوب می‌شود را می‌توان در زمره منافع نظامی روسیه قرار داد که به واسطه آن هم برخی اهداف سیاسی تحقق می‌یابد و هم یک شریک استراتژیک در دنیای عرب حفظ خواهد شد.

آنچه در رابطه با مسئله سوریه مهم جلوه می‌کند، آن است که روسیه تحولات این کشور را به نوعی دستکاری غرب در بهار عربی تلقی می‌نماید و از این رو در برابر فشارهای غرب به منظور ایجاد تغییرها در سوریه به شدت مقاومت می‌کند که نمودهای مختلف آن را در عرصه سیاسی از جمله در شورای امنیت و حتی در عرصه نظامی به شکل اعزام ناو گروه های رزمی به مدیترانه می‌توان مشاهده کرد. پوتین به تحولات سوریه از منظری کلان می‌نگرد و تاکید دارد که همراهی مسکو با غرب در موضوع لیبی، بستر مداخله نظامی غربی‌ها در این کشور را فراهم آورد و حمایت مجدد روسیه از قطعنامه شورای امنیت علیه دمشق در واقع به معنی تایید خط مشی جدید غرب در براندازی دولت‌های نامطلوب از نظر خود با برگزاری کنفرانس‌هایی در عرصه سیاسی، گرفتن مجوز از سازمان ملل در عرصه حقوقی، استفاده از ناتو در عرصه نظامی و بهره‌گیری از نیروهای مخالف داخلی در راستای راهبرد اقدام غیر مستقیم است. از این رو مسکو مایل نیست تجربه تلخ لیبی بار



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

دیگر تکرار شود، همانند آنچه در این کشور حادث شد و غرب بدون توجه به ملاحظات آن، چگونگی جنگ و شرایط بعد از جنگ را به صورتی یک جانبه تعریف نماید و در این میان، روسیه تنها نظاره‌گری منفعل در راستای از دست دادن منافع خود باشد. لذا نظر کرملین، سکوت و یا همراهی علیه دمشق به منزله کمک به حرکت ارباب لجام گسیخته توسعه طلبی، برتری جویی و سلطه طلبی آمریکا است که در صورت عدم مهار آن، روسیه را نیز زیر چرخ های خود خواهد گرفت. (کرمی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۸۲)

عملیات نظامی روسیه در سوریه

مسکو پس از مدت‌ها بستر سازی و در پی شکست تلاش‌های غرب برای پایان دادن به بحران در سوریه، حضور خود در این کشور را با شروع حملات نظامی مستقیم وارد فاز جدیدی نمود به طوری که اقدام این بازیگر در استفاده از نیروی نظامی در بحران سوریه تمامی معادله‌های موجود در این بحران را دچار تغییر کرد و احتمالاً هیچ یک از طرف‌های درگیر پیش‌بینی نمی‌کردند که در این مقطع زمانی روسیه سطح مداخله خود را از حمایت‌های سیاسی - نظامی به مداخله مستقیم نظامی ارتقا دهد. با ورود این متغیر جدید به بحران سوریه تمامی محاسبات استراتژیک گذشته در مورد وضعیت آینده بحران مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گیرد. کرملین دلیل ورود نظامی به سوریه را درخواست دولت قانونی دمشق و علیه تروریسمی اعلام کرده که منافع آن را تهدید می‌کند با این وجود اهداف کلان آن را نمی‌توان نادیده گرفت. مهم‌ترین هدف روسیه در سطح داخلی سوریه به تضمین منافع استراتژیک این کشور و حفظ نقطه استقرار ژئوپلیتیکی آن در خاورمیانه (در حاشیه مدیترانه) مربوط می‌شود. تداوم نقش آفرینی در منطقه خاورمیانه از جمله اهدافی است که مسکو در سطح منطقه ای آن را دنبال می‌نماید. روسیه علاقمند است تاثیر خود در خاورمیانه را بسط دهد تا بار دیگر بتواند خود را به عنوان یک بازیگر جهانی احیا نماید که اکنون این مسئله در ارتباط با سوریه تبلور یافته است. از دست دادن سوریه می‌تواند به حذف تدریجی روسیه از منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه بیانجامد. تحقق هدف منطقه‌ای کرملین وی را یاری می‌دهد تا اهداف خود در سطح بین‌المللی را با اطمینان بیشتری پیگیری کند؛ چراکه توسعه نقش آفرینی و تاثیر آن در منطقه امکان مانور بیشتری را در روابط بین‌المللی با

واکاوی علل حضور
روسیه در خاورمیانه
پس از خیزش‌های ...
(۴۷ تا ۶۷)

سایر بازیگران می‌دهد و مهم‌تر از آن ایفای نقش گسترده در مقابل غرب به‌ویژه ایالات متحده امریکا است که از ابتدای بحران سوریه، روسیه حرکات آن را در جهت محکوم کردن فعالیت‌های دولت اسد در سازمان ملل و تلاشی در راستای پیاده کردن سناریوی لیبی و کارشکنی در ایجاد هر نوع راه‌حل صلح‌آمیز تلقی کرد. در واقع می‌توان این موضوع را ناشی از ادراک نخبگان سیاسی روس دانست که کاهش حضور مسکو و عدم تمایل واشنگتن برای ورود هرچه بیشتر به بحران خاورمیانه و به‌طور مشخص بحران سوریه را یک خلاء و فرصت برای روسیه قلمداد کردند و زمینه حضور هرچه بیشتر روسیه در سوریه را فراهم آوردند. بر این اساس حضور فعال روسیه در سوریه سبب شد تا سیاست‌های این بازیگر در مقام مقایسه با امریکا قرار گیرد و بدین ترتیب جایگاه مسکو در سطوح بین‌المللی در مراتب بالاتری نسبت به واشنگتن قرار گیرد. البته نکته دیگری که هدف کلان روسیه را اثبات می‌کند هم‌زمانی حملات هوایی آن با بحران پناهجویان و تاثیر آن بر افکار عمومی دال بر ناکارآمدی سیاست خارجی غرب در خاورمیانه می‌باشد. چراکه بسیاری از محققین بر این باورند که سیل مهاجرین در اروپا نتیجه مداخلات بازیگران غربی و سیاست‌های نابجای آن‌ها می‌باشد. از اینرو کرملین با بهره برداری بجا و به‌موقع از فرصت پیش آمده سیاست خویش مبنی بر ورود نظامی به سوریه را فعال نمود. البته قابل ذکر است که نگرانی روس‌ها از دیدگاه مثبت‌گرایانه غرب نسبت به تثبیت داعش در منطقه و عدم هراس آن‌ها از ایجاد منطقه یا حکومتی مجزا با عنوان این گروه تروریستی، سیاست کنونی آن‌ها را توجیه می‌نماید. هرچند که نمی‌توان دغدغه کرملین راجع به اوکراین را با سیاست وی در سوریه بی‌تناسب خواند. نتایج نشست "نورماندی ۴" در پاریس و کاهش بمباران‌ها در دنباس احتمالاً تصادفی نیست و همگی گویای این مسئله می‌باشد که پوتین به دنبال تغییر مسیر توجهات غرب از اوکراین به سوریه می‌باشد. آنچه قابل تأمل است ذکر این نکته می‌باشد که لازمه اصلی دستیابی به اهداف روسیه، حفظ دولت هوادار کرملین در سوریه می‌باشد؛ چراکه از نظر پوتین حضور اسد تضعیف تهدید امنیتی را به دنبال دارد ضمن آن‌که روس‌ها جنگیدن با دشمن در دوردست‌ها از طریق تقویت یک متحد را از مقابله با آن در قفقاز و آسیای مرکزی معقول‌تر ارزیابی می‌نمایند. سخنان اخیر دیمیتری مدودف نخست‌وزیر روسیه - نیز مهر تائیدی بر این مدعا است. وی در این رابطه بیان کرد که: "ما از حقوق خود و شهروندانمان در مقابل تهدید تروریسم دفاع می‌کنیم و همیشه بهتر است به جای



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

اینکه در داخل کشور با تهدیدها درگیر باشیم در خارج از مرزها با آن مبارزه کنیم". (یورونیوز، ۲۰۱۵: ۲) هرچند ورود نظامی روسیه به صحنه سوریه در سه سطح مورد بررسی قرار گرفت که هر یک نیز از اهمیت بالایی برخوردار بود، با این وجود نمی‌توان از مسائل داخلی روسیه و حمایت افکار عمومی با سیاست‌های پوتین غافل شد؛ چراکه این امر از اهمیت بالایی در تحکیم جایگاه وی به‌ویژه در عرصه بین‌الملل برخوردار خواهد بود و این موضوع سبب می‌شود تا پوتین با اراده بیشتری به پیشبرد اهداف خود عمل کند. تحلیل فوق بر اساس نتایج نظرسنجی موسسه "لوادا" در روسیه می‌باشد که طی آن ۷۲٪ از مردم روسیه از حملات هوایی دولت خود در زمین سوریه حمایت می‌کنند و آن را در راستای تحقق منافع ملی خود می‌دانند این امر در حالیکه در نظرسنجی ماه سپتامبر توسط موسسه مذکور تنها ۱۴٪ موافقت خود را با مداخله نظامی و مستقیم روسیه در سوریه اعلام کرده بودند. (R. G. , 2015:3) در یک نگاه کلی می‌توان استنباط نمود که در جریان خیزش‌های عربی به‌ویژه بحران سوریه، روسیه توانست از مسیر چالش‌های ایجاد شده فرصت‌هایی را برای خود خلق کند تا نقش پررنگ‌تری را در صحنه بین‌الملل ایفا نماید. ممانعت از تسری ناآرامی‌ها به حوزه پیرامونی و نزدیک کردن مواضع غرب با سیاست‌های خود از جمله فرصت‌های مسکو طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ بود که بر اساس آن‌ها و همچنین با تکیه بر تحقق منافع ملی توانست جایگاه خویش را در عرصه بین‌المللی افزایش دهد و به نظر می‌رسد سیاست موثری را نیز اتخاذ نموده است. البته همگرایی و بعضاً تعارض با برخی بازیگران منطقه در راستای اتخاذ سیاست‌های روسیه در خاورمیانه از جمله مسائل حائز اهمیت محسوب می‌شود که بررسی آن‌ها می‌تواند در ترسیم چشم‌انداز سیاست آتی مسکو در منطقه کمک نماید. جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به عنوان دو بازیگر منطقه‌ای بیشترین سطح همگرایی و واگرایی را با مسکو در قبال بحران سوریه به‌ویژه پس از ورود نظامی این بازیگر به محیط خاورمیانه از خود بروز دادند.

واکاوی علل حضور
روسیه در خاورمیانه
پس از خیزش‌های ...
(۴۷ تا ۶۷)

علل حضور روسیه در خاورمیانه

همگرایی روسیه و جمهوری اسلامی ایران

روند همکاری میان ایران و روسیه پس از تحولات عربی را باید بر مبنای

واقعیت‌های موجود سیاسی تحلیل کرد. ممانعت از حضور گسترده غرب در خاورمیانه و نیز جبران پیامدهای منفی سیاسی و اقتصادی ناشی از تنش با اروپا، روسیه را جهت ایفای نقشی پررنگ به سوی منطقه سوق داد تا مانع از انزوای این بازیگر فرامنطقه و نیز قطع تهدیدات امنیتی علیه کرملین در بخش‌های غیر اروپایی اوراسیا گردد. از آنجائی که روسیه، ایران را شریکی عملگرا و نیز وفادار تلقی می‌کند و هر دو کشور نیز تهدید مشترکی به نام ایالات متحده داشتند، این فرصت در اختیار هر دو بازیگر قرار گرفت تا نزدیکی روابط و همکاری خود را بیش از پیش تجربه نمایند. ((Kozhanov, 2015:3) لازم به ذکر است که در تداوم روند همکاری میان تهران و مسکو سایر عوامل چون بروز بحران در اوکراین، تعارض میان ترکیه و روسیه و از همه مهم‌تر توافق هسته‌ای ایران موثر بوده‌اند. با این حال مسئله سوریه برای نخستین بار ایران و روسیه را در خاورمیانه به لحاظ عملیاتی در یک جبهه قرار داد و دو کشور از طریق تقسیم وظایف توانستند مانع از دستیابی مخالفان دولت اسد به اهداف خود در این کشور شوند. گرچه از یک منظر بیرونی هر دو کشور در جبهه مشترکی قرار دارند، اما واقعیت این است که هر دو طرف از طریق یک تقسیم وظیفه هوشمندانه در جبهه خود جنگیدند و تا زمانی که دستور کار دو طرف در سوریه تغییری نکرده است می‌توان انتظار داشت که این همکاری مبتنی بر تقسیم وظایف، به شکلی که تضمین‌کننده اهداف هر دو کشور باشد، ادامه پیدا کند، اما در صورت تغییر دستورکار هر یک از دو کشور، شرایط می‌تواند کاملاً تغییر پیدا کند. با این حال در رابطه با اهداف روسیه و ایران در سوریه تفاوت‌هایی وجود دارد که برای ایران حفظ جبهه مقاومت از طریق حفظ دولت اسد مهم‌ترین هدف به شمار می‌رفت در حالی که برای روسیه حفظ دولت اسد در حدی که طرف‌های مقابل را متقاعد به پذیرش سهم این دولت در دولت آینده نماید مد نظر بود. از این‌رو مسکو جهت نیل به اهداف سیاسی و دیپلماتیک خود از ابزار نظامی بهره برد که به محض فراهم شدن شرایط نیز طرح‌های متعددی برای حل و فصل دیپلماتیک بحران ارائه کرده‌اند. (Rodkiewicz & Kardaś, 2015:3-4) (نکته حائز اهمیت در مورد همکاری‌های ایران و روسیه در سوریه این است که اگرچه در آغاز این فرایند روسیه به شدت نیازمند همکاری و پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران بود، اما در ادامه ممکن است نوع بازی خود را در خاورمیانه به گونه دیگری تعریف کند. به عبارت دیگر، اگرچه ورود فعالانه روسیه به بحران سوریه با کمک و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

همراهی ایران میسر شد، اما روسیه ممکن است در ادامه مسیر، الزاماً تنها به تعامل با ایران نیندیشد و همراهی با سایر بازیگران منطقه و فرامنطقه را اولویت دهد.

واگرایی روسیه و ترکیه

روابط روسیه و ترکیه نیز بعد از تحولات خاورمیانه (۲۰۱۱) و البته تغییر در پویایی‌های امنیتی قفقاز جنوبی، روند تنش‌آمیزی را تجربه کرده است. از امنیت در قفقاز گرفته تا اقدامات ناتو در محیط همسایگی روسیه و جنگ‌های داخلی در خاورمیانه، روسیه و ترکیه به‌طور فزاینده‌ای مواضع واگرایانه‌ای را نسبت به مسائل اساسی منطقه‌ای اتخاذ کرده‌اند. فارغ از مسائل این دو کشور در رابطه با تحولات قفقاز باید گفت رویکردهای متضاد روسیه و ترکیه در قبال تحولات اخیر خاورمیانه نیز اتخاذ شده است. موج خیزش‌ها در کشورهای عربی سبب شد تا ترکیه با پیروی از یک رویکرد تجدیدنظرطلبانه از نیروهای معارض به‌ویژه در سوریه حمایت کرد و با اتخاذ این سیاست خود را در مقابل کرملین قرار داد. در بستر تحولات سوریه، ترکیه به صورت فعالانه‌ای از طریق حمایت‌های مالی، لجستیکی و نظامی از مخالفان بشار اسد، به دنبال تغییر نظام سیاسی و ساقط کردن رژیم بشار بوده است. در مقابل، روسیه حمایت‌های همه‌جانبه‌ای از رژیم بشار اسد و حفظ رژیم‌های سیاسی فعلی به عمل آورده است. واگرایی رویکردهای دو کشور نسبت به جریان‌های تکفیری داعش و جبهه النصره و همچنین گروه‌های جدایی‌طلب در سوریه از دیگر مؤلفه‌های افزایش تنش در روابط دو کشور بوده است. (گل‌محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۵) البته تنش میان روسیه و ترکیه تحت تاثیر رخداد‌های امنیتی مختلفی در سوریه تشدید شد. در اکتبر ۲۰۱۲، ارتش ترکیه هواییمای مسافبری سوریه که شهروندان روس را از مسکو به دمشق منتقل می‌کرد، به اجبار جنگنده‌های اف ۱۶ در فرودگاه آنکارا به زمین نشانده شد و مقامات رسمی ترکیه ادعا کردند که این هواییمای حاوی تجهیزات نظامی روسیه برای کمک به رژیم بشار اسد بوده است. این حادثه موجب شکل‌گیری بحران‌های دیپلماتیک میان مسکو و آنکارا شد که در نهایت با سرنگونی سوخوی ۲۴ روسیه توسط اف ۱۶ ترکیه در نوامبر ۲۰۱۵ به اوج خود رسید و روابط سیاسی دو کشور علی‌رغم روابط استراتژیک تجاری، نزولی‌ترین روند خود را بعد از سال ۲۰۰۲ طی می‌کند. (Onis & Yilmaz, 2015:64) در یک نگاه کلی می‌توان گفت که پیگیری استراتژی

واکاوی علل حضور روسیه در خاورمیانه پس از خیزش‌های ... (۴۷ تا ۶۷)

تنوع‌سازی از سوی هر دو کشور، علی‌رغم وجود وضعیت وابستگی متقابل میان آن‌ها (به‌ویژه در حوزه انرژی)، ریشه در تغییر محیط استراتژیک منطقه‌ای بعد از سال ۲۰۱۱ و عدم توازی منافع امنیت ملی دو کشور در تحولات اخیر دارد و همین امر می‌تواند فضای واگرایی اقتصادی و تضعیف همکاری سیاسی در میان مدت را فراهم سازد.

در مجموع می‌توان گفت که خیزش‌های عربی به‌ویژه جنگ داخلی در سوریه نقطه عطفی بر این مسئله بود که روسیه و ترکیه دیگر نگرانی‌ها و منافع مشترکی در حفظ وضع موجود منطقه ندارند. رهبران ترکیه با پیوند زدن منافع و امنیت ملی خود به حضور و نقش پررنگ‌شان در تحولات، به دنبال تغییر در وضع موجودی بودند که با روسیه در محیط مشترک خود به وجود آورده بودند و در مقابل روسیه با پیوند زدن اولویت‌های امنیتی خود به نظم موجود، از رژیم‌های سیاسی مستقر حمایت به عمل آوردند که این مسائل زمینه بروز تعارض و تنش میان دو بازیگر را فراهم آورد که در تحلیل روابط آتی میان طرفین مؤلفه مهمی محسوب می‌شود.

چشم‌انداز سیاست آتی روسیه در منطقه خاورمیانه

جایگاه خاورمیانه در اولویت‌های سیاست خارجی روسیه پس از ایالات متحده، اروپا، چین و آسیا قرار دارد، با این حال موقعیت جغرافیایی منطقه خاورمیانه و برخورداری از منابع غنی انرژی و مهم‌تر از همه بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در آن که زمینه حضور فعال مسکو و ایفای نقش در قالب قدرتی بزرگ را برای این بازیگر فرامنطقه‌ای فراهم آورد، سبب نشد تا جایگاه این منطقه از جهان در نزد کرملین کم اهمیت تلقی شود. سیاستی که با رویکرد میخائیل گورباچف در جریان اولین جنگ خلیج فارس کنار گذاشته شد اکنون توسط ولادیمیر پوتین احیاء و زمینه بازیگری فعال وی را در خارج از مرزهای جمهوری سابق شوروی فراهم آورده است. حضور نظامی روسیه در سوریه از سال ۲۰۱۵ فرصت مناسب‌تری را در اختیار آن قرار داد تا جایگاه خویش در عرصه بین‌الملل را افزایش دهد که این مسئله یکی از اهداف کرملین در منطقه محسوب می‌شود. ممانعت از رشد افراط‌گرایی مذهبی، حمایت از دولت‌های دوست در منطقه، گسترش حضور روسیه در بازار تسلیحات و انرژی و سایر بازارهای خاورمیانه، جذب سرمایه‌گذار از میان کشورهای ثروتمند خلیج فارس، حمایت از قیمت انرژی با وضع



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

سیاست‌های هماهنگ‌کننده میان تولیدکنندگان اصلی نفت و گاز خلیج فارس، سایر اهداف این بازیگر را در کوتاه، میان و بلند مدت تشکیل می‌دهند. هرچند لازم به ذکر است که اولویت روسیه در منطقه، مدیریت روند مذاکرات صلح سوریه به همراه ایالات متحده، ضمن بسط رابطه با جمهوری اسلامی ایران در دوران پساتحریم از یک سو و گسترش روابط خویش با مصر، عراق و اکراد سوریه و عراق از سوی دیگر است که برآیند روابط مذکور محور همکاری با تهران تا قاهره را تشکیل می‌دهد که امکان برقراری روابط عملی با عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس و نیز بسط روابط با اسرائیل را برای مسکو فراهم می‌آورد. مجموع داده‌های مذکور نشان از اهمیت ژئوپلیتیک خاورمیانه در سیاست کرملین نسبت به منطقه را دارا می‌باشد. ((Trenin, 2016:1)) لازم به ذکر است که روسیه با حضور خود در منطقه، مانع از دستیابی غرب به هدف خویش یعنی "انزوای مسکو" شد و حتی موفق به همراه نمودن این بازیگر فرامنطقه‌ای با خود در برخی مسائل تکنیکی و امنیتی نیز گشت. اکنون درصدد است تا نقش خویش را از خلال روند مذاکرات سوریه تکمیل نماید و در آن حق برابر با واشنگتن داشته باشد که این امر با توجه به روند این بازیگر طی یک سال اخیر امکان‌پذیر به نظر می‌رسد ضمن آن‌که می‌توان عملکرد مسکو در قبال واشنگتن در مسئله سوریه را ناشی از امید کرملین نسبت به بهبود روابط آتی خود با ایالات متحده قلمداد کرد. چراکه همان‌گونه که پیش از این ذکر شد آمریکا در ترتیبات سیاست خارجی روسیه از اولویت برخوردار می‌باشد که بر این مبنا می‌توان گفت کرملین از هر فرصتی در راستای بهبود روابط خود با این بازیگر بهره برداری می‌نماید. در یک نگاه کلی اهداف و سیاست‌های آتی روسیه در خاورمیانه بر مبنای فرضیه‌های زیر قابل طرح است:

واکاوی علل حضور روسیه در خاورمیانه پس از خیزش‌های ... (۴۷ تا ۶۷)

۱. حفظ و تأمین منافع مشخص و محدود خود در منطقه،
 ۲. ثبات و امنیت‌سازی در منطقه بر این مبنا که یک قدرت بزرگ و عضو شورای امنیت و کشوری است که می‌تواند از ناامنی‌ها در خاورمیانه تأثیرپذیر باشد،
 ۳. بهره‌برداری از فرصت‌ها در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا.
- در یک نگاه کلی می‌توان گفت که روسیه در آغاز به منظور حفظ منافع مشخص خود در سوریه و رفع برخی نگرانی‌های امنیتی به این بحران ورود پیدا

کرد، اما با توجه به تحولات میدانی دلایل و انگیزه‌های آن در حال تغییر و دگرگونی هستند. روسیه اکنون امیدوار است که از طریق مدیریت بحران در سوریه نه تنها در منطقه جایی برای خود باز کند، بلکه حتی در سطح جهانی نیز به بازسازی چهره تخریب شده خود پس از بحران اوکراین بپردازد.

نتیجه

طی سال‌های گذشته به‌ویژه پس از خیزش‌های عربی و بحران در سوریه شاهد افزایش معنی‌دار حضور روسیه در تحولات خاورمیانه می‌باشیم که این مسئله منبعث از چند عامل مهم است. نخستین عامل، حفظ وضعیت موجود در منطقه است. حفظ رژیم‌های کنونی و نهادهای وابسته به آن‌ها هدف اصلی روسیه از جمله اهداف اصلی روسیه به حساب می‌آید؛ به عبارت دیگر، روسیه به دنبال حفظ ثبات در منطقه بوده، به طوریکه این‌گونه تصور می‌شود مسکو از تغییرات تکاملی به‌جای تغییرات انقلابی حمایت می‌کند. به اعتقاد دولتمردان روسیه، ارتباط نزدیکی میان مشارکت نظامی خارجی با هدف تغییر رژیم از یک‌سو و بی‌ثباتی و ظهور تهدیدات تروریستی از سوی دیگر وجود دارد. جنگ‌های افغانستان، عراق و لیبی نمونه‌های خوبی در تأیید این مدعا است. درواقع، تهدیدات تروریستی بخش اعظمی از منطق حضور و اقدام روسیه در منطقه خاورمیانه را شکل می‌دهد. با توجه به حضور شورشیان در قفقاز شمالی که بصورت مستقیم از سوی تندرورها در خاورمیانه حمایت می‌شدند، روسیه به این تجربه ارزنده دست یافت که تا چه اندازه کم‌اهمیت انگاشتن تهدیدات بالقوه تروریستی برای این کشور خطرناک است. از این‌رو، یکی از توجهات کلیدی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، مخالفت با فرآیندهایی است که ممکن است منتج به بی‌ثباتی بیشتر در منطقه شود. دومین عامل حضور روسیه در خاورمیانه مربوط به جنگ علیه تروریسم و ممانعت از تسری آن به خاک روسیه است. این موضوع یکی از علت‌های اصلی حضور نظامی روسیه در بحران سوریه قلمداد می‌شود. شورشیانی که تجربه‌های عملیاتی در میدان عراق و سوریه به دست آورده‌اند، نسبتاً به‌آسانی می‌توانند از طریق قفقاز و آسیای مرکزی به روسیه بازگشته و این کشور را مورد حمله تروریستی قرار دهند و نهایتاً این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که هم‌زمان با کاهش حضور و مشارکت آمریکا در خاورمیانه، روسیه به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه است. این امر فرصت



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

خوبی را در اختیار روسیه قرار داده تا به‌عنوان یک کنشگر به قدرت‌نمایی و رای مرزهای خود در زمانی که با تهدید روبه‌رو است، قادر باشد. به اعتقاد من، این امر با هدف اصلی روسیه که همانا حفظ وضع موجود با هدف تضعیف رژیم‌های حامی آمریکا در خلیج فارس بوده، همخوانی دارد. با این حال، باید به خاطر داشته باشیم که خاورمیانه اولویت بالایی برای روسیه مدرن نداشته است. در آخرین سند سیاست خارجی روسیه، در حالی که منطقه خارج نزدیک و روابط با دولت‌های یوروآتلانتیک به‌طور طبیعی دارای اولویت بودند، منطقه خاورمیانه در انتهای لیست "اولویت‌های منطقه‌ای" روسیه قرار گرفته است. با توجه به این موضوع، هدف اصلی روسیه در خاورمیانه حفظ وضع موجود است. مسکو به دنبال ایجاد موازنه میان رژیم‌های حامی آمریکا و محور مقاومت است، با این هدف که هیچ یک از اتحادهای منطقه‌ای بر دیگر رقیب خود تفوق نیابد. علاوه بر این، کاهش حضور آمریکا در منطقه باعث شده تا متحدان قدیمی این کشور در منطقه مضطرب شده و تلاش نمایند تا روابط خود را به‌منظور نیل به شرکای جدید تنوع بخشند. به‌طور طبیعی، روسیه به دنبال آن است که از این تغییر رفتار دولت‌های منطقه برای تحصیل منافع خود بخصوص در بخش اقتصادی (توافق‌های نظامی، بخش انرژی، فناوری‌های برتر و غیره) بهره جوید. بر اساس یافته‌های موجود که منجر به تأیید فرضیه مطرح‌شده نیز می‌شود، می‌توان اهمیت گسترش حضور روسیه در خاورمیانه به‌ویژه پس از خیزش‌های مردمی را بر مبنای ممانعت از تسری خیزش‌ها به منطقه اوراسیا و نیز ایفای نقش بیشتر در معادلات بین‌المللی به دنبال خلاء ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه دانست که البته این امر دلایل واگرایی و همگرایی مسکو با برخی بازیگران منطقه را آشکار می‌سازد.

واکاوی علل حضور
روسیه در خاورمیانه
پس از خیزش‌های ...
(۴۷ تا ۶۷)

منابع

- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹)، «واقع‌گرایی و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۵۶، ص ۲۵۲-۲۲۳.
- اطهری، اسدالله.؛ بهمن، شعیب. (۱۳۹۰) "روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها"، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، دوره چهارم، شماره ۱۷.
- کرمی، جهانگیر. و نوری، علیرضا (۱۳۹۱)، "روسیه، تحولات عربی و چالش سیستمی در خاورمیانه" *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ش ۷۸، ص ۱۹۲-۱۶۷.
- گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۴)، "پویایی‌های امنیتی روابط روسیه و ترکیه ۲۰۱۵-۲۰۰۱"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۸۵-۱۱۷.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ پنجم.
- یورونیوز (۲۰۱۵)، "بمباران سوریه دفاع از حقوق مردم روسیه در مقابل تهدید تروریسم است". (تاریخ دسترسی ۱۴/فوریه/۲۰۱۶) وب سایت: <http://persian.euronews.com/2015/10/03/russia-launches-more-air-strikes-in-syria/>
- Bagdonas, A. (2014), "Russia's Interests in the Syrian Conflict: Power, Prestige, and Profit", *European Journal of Economic and Political Studies*, vol. 5, No. 2, P 21-75.
- Klein, M. (2012), "*Russia and the Arab Spring*", available at: SWP Comments, *German Institute for International and Security Affairs*, p 1-13.
- Malashenko, A. (2013), "Russia and the Arab spring", Carnegie Moscow center. (Available Date: Aug/ 2014). Website: www.carnegie.ru
- Mearsheimer, J. J. (2006), "Conversation in International Relations: Interview with John J. Mearsheimer" (Part1), *International Relations*, Vol 20 (1), P 105- 123.
- Onis, Z. & Suhnaz Y. (2015), "Turkey and Russia in a shifting global order: Co-operation, conflict and Asymmetric interdependence in a Turbulant region", *Third World Quarterly* .
- R. G. (2015), «Опрос: Россияне Изменили Свою Позицию по Сирии», (Available Date: Aug/ 2016). Website: http://www.gazeta.ru/social/news/2015/10/08/n_7748405.shtml.
- Rodkiewicz, W. & Kardaś S. (2015), "The consequences for Russia of the nuclear deal with Iran", *OSW center*, (Available Date: 17/Jun/2016). Web Site: <http://www.osw.waw.pl/en/publikacje/osw-commentary/2015-08-04/consequences-russia-nuclear-deal-iran>.
- Rose, G. (1998) "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", *world politics*, vol 50 (1), P 144-172.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال سوم
شماره دهم
زمستان ۱۳۹۵

- Toft, P. (2005), "John J. Mearsheimer, An offensive Realist between Geopolitics & Power", **Journal of International Relations and Development**, V8, N4, P381-408.
- Trenin, D. (2013), *Russia's Middle East Gambit*, Washington D. C. Carnegie Foundation, P 23-52.
- Trenin, D. (2016), " Russia in the Middle East: Moscow's Objectives, Priorities, and Policy Drivers", Carnegie Moscow center. (Available Date: Jul/ 2016). Website: <http://carnegie.ru/2016/04/05/russia-in-middle-east-moscow-s-objectives-priorities-and-policy-drivers/iwni>.

واکاوی علل حضور
روسیه در خاورمیانه
پس از خیزش‌های ...
(۴۷ تا ۶۷)